

تحلیل تفسیری نقش ایمان در رابطه قلبی انسان با خدا از منظر قرآن

علیرضا نصیری خلیلی*

مجید حیدری فر**

چکیده

در باور غالب اندیشمندان دنیای معاصر، ایمان مبتنی بر رابطه قلبی انسان با خدای والا، خاستگاه امنی برای فارغ شدن از برخی پیامدهای شوم - البته نه ذاتی - پیشرفتهای روزافزون علوم تجربی است؛ که فرد و جامعه برای رسیدن به آرامش درونی، هماهنگ‌سازی نهاد خویش با این نیاز اساسی را ترجیح می‌دهند. ایمان با ویژگی‌های هم چون اعتمادآفرینی، سکینه بخشی، مبتنی بودن بر اصل سنتیت و تطابق با وجودان درونی؛ در مسیر رابطه قلبی بنده با خداوند، عنصر بسیار با اهمیت و مولفه برتر به حساب آمد، که در آموزه‌های قرآنی نیز به آن اشاره شده است. ایمان برآمده از رابطه قلبی انسان با خدای والا، از گذرگاه فضایل اخلاقی و انجام عمل صالح، انسان را به مقصد الهی و ساحت ربوی، که از اهداف خلقت انسان است، رهنمایی سازد از این‌رو، مقاله حاضر به تحلیل نقش «ایمان» در رابطه قلبی انسان با خدای والا از منظر قرآن، پرداخته و مصاديق ایمانی برآمده از رابطه قلبی را مورد واکاوی قرار داده است. گرددآوری داده‌ها اسنادی و کتابخانه‌ای و داده‌پردازی به روش توصیفی - تحلیلی است.

واژگان کلیدی

ایمان، رابطه قلبی، قرآن، فضایل اخلاقی.

alireza.nasiri57@yahoo.com

Info@mogharrabun.ir

تاریخ پذیرش: ۹۷/۷/۱۲

*. دانشجوی دکتری قرآن و متون اسلامی دانشگاه معارف اسلامی.

**. مدرس و پژوهشگر حوزه علمیه قم.

تاریخ دریافت: ۹۶/۹/۲۲

طرح مسئله

روند پیشرفت سریع علم و فناوری علی‌رغم مزایای فراوان، خلاً فراوانی برای انسان معاصر پدید آورده است؛ موج روزافرون افسرده‌گی، افزایش بزهکاری جوانان، مشکلات روانی - اجتماعی روبه فزونی و ... از برآیندهای انکارناپذیر این پیشرفت‌ها است. اگرچه پیشرفت‌های چشمگیر در بخشی از علوم تجربی در جای خود و بالذات قابل تحسین است، ولی پس‌رفته‌های را در برخی ابعاد علوم انسانی به‌دبیل داشته که نگرانی تخیلی یا واقعی از آینده را در فرد تقویت می‌کند.

به‌دبیل این پیشرفت و پیامدهای برآمده از آن در دنیای معاصر، اعتقاد غالب روان‌شناسان و جامعه‌شناسان بر این است که جهان‌بینی و ایدئولوژی دینی می‌تواند انسان معاصر را از این ورطه نابودساز نجات دهد. گرایش ایدئولوژیک، تصویر روشنی از احساسات، هویت فردی و جمعی برای انسان فراهم می‌کند که انسان با کسب این هویت به فلسفه زندگی دست پیدا کند. پس در راستای نقش امدادی دین و نیاز به این نقش برای انسان معاصر، استحکام‌بخشی به دینداری و ارتباط با خداوند، تحلیل گرایش‌های بنده در ارتباط با خداوند و واکاوی محورها و نمودهای ارتباط در ادبیات دینی برای رفع برخی از نابسامانی‌های فردی و اجتماعی، محور نظریه‌ها و راهکارهای غالب روان‌شناسان و جامعه‌شناسان قرار دارد.

رابطه انسان با خدای والا در آموزه‌های دینی و مذهبی در باور غالب اندیشمندان دنیای معاصر به دور از گرایش‌های مذهبی یا حتی دینی، خاستگاه امنی برای نجات‌یابی از پیامدهای شوم پیشرفت‌های روزافرون علوم در دنیای معاصر است که فرد و جامعه برای رسیدن به آرامش ایدئال درونی مجبور به هماهنگ‌سازی نهاد خویش با این نیاز اساسی هستند. «مذهب همان نظام نامری میان اشیای این جهان است و بهترین کار برای ما این است که خود را با این نظم هماهنگ سازیم» (جیمز، ۱۳۷۲: ۶۸). البته، شناخت همه‌جانبه وجود خدا و ارتباط انسان با خدا در یک «رابطه تکوینی و حقیقی» (مصطفاح الف، ۱۳۸۳: ۴۳) از مباحث مهم الاهیاتی در ادیان ابراهیمی است که از دیرباز مورد توجه متفکران قرار گرفته است. اعتقاد به تجسد خدای والا در وجود حضرت عیسی در باور مسیحیان و اعتقاد به نفی تجسد و تمثیل خدای والا - با وجود پذیرش تمثیل برخی موجودات مانند فرشته یا شیطان - در ایدئولوژی اسلام، تنها بخشی از اختلاف دیدگاه متفکران در قلمرو همین ارتباط است.

بر همین اساس، برجسته‌ترین حوزه‌های دین‌پژوهی در ادیان ابراهیمی، شناخت و تبیین رابطه انسان با خدای سُبحان است. واکاوی این رابطه از منظر کتاب آسمانی مسلمانان - از زاویای مختلف و رویکردهای گوناگون -، می‌تواند نشان از اهمیت بالای این رابطه باشد.

از وجود رابطه انسان با خدا، رابطه قلبی است. «ایمان» با توجه به ویژگی‌های مخصوص، در دو بُعد

شناختی و عاطفی، نمود برتر رابطه قلبی و مصادیق ایمانی از مولفه‌های ظهور رابطه قلبی به‌شمار می‌آیند «اگر رابطه درونی و قلبی بین انسان و خدا نبود، خود خدا را نمی‌شناختیم، می‌دانستیم که عالم خالقی دارد اما اینکه چه کسی است؟ را نمی‌دانستیم». (همان: ۴۳) و این یعنی؛ نبود بعد معرفتی ایمان. رابطه قلبی انسان با خدای والا، قابلیت تحلیل از رویکردهای متفاوت را داراست و به‌تبع همین تفاوت در رویکرده، دایره مفهومی و مولفه‌های بیانگر این رابطه نیز تغییر خواهد کرد. دارابودن ابعاد و مفاهیم مختلف در مسئله رابطه قلبی انسان با خدا، نشان از قابلیت داشتن این مسئله برای واکاوی بیشتر است که ضرورت نگاه نگارندگان این سطور نیز، برخاسته از همین قابلیت بالقوه است. در مقاله حاضر، «ایمان» در رابطه قلبی انسان با خدا، با رویکرد معنایی مورد تحلیل و واکاوی قرار گرفته است. گردآوری اطلاعات در این جستار به صورت کتابخانه‌ای بوده و داده‌پردازی متن مقاله به روش توصیفی - تحلیلی از منظر قرآن است.

مبادی نظری پژوهش

پیش از پرداختن به تبیین نقش ایمان در رابطه قلبی انسان با خدای والا، باید مفاهیمی روش گردد:

انسان

«انسان» از یکسو «حیوان ناطق»^۱ (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۸۱) و از دیگر سو، «جانور زنده‌ای که سخن می‌گوید و ادراکی دارد برتر از ادراک حیوانات» (جوادی آملی، ۱۳۸۵: سخنرانی هنر و سخنان معنوی) تعریف شده است. در تعریف از انسان که آمده است «حی متاله یعنی؛ زنده‌ای که الهی و حی است و آثار جبات دارد و متاله است؛ یعنی منسوب به الله و وجودش حول محور او معنای حقیقی خود را می‌یابد». (همان) گویای این است که، حقیقت «انسان» نفس اوست و همچنین - این تعریف - مقوم سنتیت در رابطه قلبی انسان با خدا است.

در تحلیل آموزه‌های قرآنی از انسان، این نکته مشهود است که، انسان تنها در رابطه استعلایی از دیگر موجودات جدا می‌شود و با استعانت از علوم و معارف وحیانی، ایمان و اعتقاد صحیح، می‌تواند به مقام خلافت الهی بار یابد و گرنه آن جایی که انسان به خود واگذاشته شود، موجودی است آفریده از خاک و گل، که ناتوان آفریده شده است.

بنابراین، وجه برتر وجودی انسان در اذن وی برای ارتباط با خدا است و خاستگاه این ارتباط به صورت

۱. غرض از نطق نیز «تصویر معانی کلی مجرد از ماده» است.

فطری در مفروضات ارتباطی ذهن و روان انسان نهادینه شده است «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي» (حجر / ۲۹) و تلاش انسان در ارتباط قلبی با خدا به معنای ایجاد یک رابطه جدید و به وجود آوردن یک فعل ارتباطی از عدم نیست بلکه درواقع بالفعل نمودن یک رابطه موجود بالقوه است.

۲. ایمان

«ایمان» در لغت از ریشه «أَمَّنَ» به معنای «دستیابی به آرامش و اطمینان با اعتقاد به خدا و تصدیق او». (ابن فارس، ۱۳۸۷: ۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱؛ ۲۲۳: ۱؛ واعظزاده خراسانی، ۱۴۲۱: ۳؛ ۶۷۸: ۳؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ذیل واژه آمن) از ایمان در اصطلاح کلام، فقه، عرفان و حدیث تعاریف متفاوتی ارائه شده است که در همه این تعاریف، تصدیق قلبی - چه در سطح یقینی و چه در سطح ظنی - اقرار زبانی و عمل به جواهر وجود دارد. «كَمَا رُوِيَ عَنِ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامِ فِي مَا رَوَاهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ: (قال رسول الله ﷺ: الإيمان هو الإقرار باللسان وعقد في القلب وعمل بالأركان). (کلینی، ۱۴۰۱: ۲/ ۲۷) افزون بر این، شیخ طوسی در ذیل مبحث ایمان می‌نویسد: «در نظر شیعه، تصدیق قلبی به خدا، رسول خدا^{علیه السلام} و ائمه اطهار^{علیهم السلام} از متعلقات ایمان است». (شیخ طوسی، ۱۴۰۹: ۲۱۳)

۳. قلب

واژه «قلب» در لغت به معنای تقلب، تغییر و تحول «وَتَقْلِبُكَ فِي السَّاجِدِينَ»، (شعراء / ۲۱۹؛ شرتونی، ۱۴۰۳: ۲) به معنای دگرگون ساختن ظاهر و باطن «نَزَعَ قَلْبُهَا»، و به معنای وجه خالص یک شیء - چنان که بر فؤاد و عقل نیز دلالت دارد. (فیروز آبادی، بی‌تا: ۱ / ذیل واژه) صاحب تاج العروس افزون بر این معانی، می‌نویسد: «أَصَابَ قَلْبَهَا». (زبیدی، ۱۳۸۵: ۴ / ذیل واژه)

«قلب» به معنای دگرگون ساختن، گاهی بر عقل و فهم دلالت دارد. «وَطَبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَقْهَمُونَ»، (توبه / ۸۷) «وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِيَّةً أَنْ يَقْهَمُوهُ». (اسراء / ۴۶) دلالت دیگر واژه «قلب» به معنای روح است «وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ». (حج / ۴۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۱) «قلب» در اصطلاح دینی؛ یعنی روح انسان، از آن جهت که دارای قوه شناخت حصولی و حضوری و دارای احساسات و عواطف خاص است. (مصطفی بزدی، ۱۳۹۱: ۲۴۵)

«قلب» در اصطلاح عرفانی «چیزی است که تغییر و تحول معنوی و باطنی در آن تجلی یافته و به آن استناد می‌شود و جایگاه کسب مقامات عرفانی در آن است». (جداری عالی، ۱۳۸۸: ۳۲) در عرفان، معرفت عموماً و معرفت الله خصوصاً، به قلب نسبت داده شده است «القلب فصار مسكننا للتوحيد والمعرفه والعلم». (جیلانی، ۱۴۲۲: ۱۹۴)

تعابیر قرآن از قلب متفاوت است که از برجسته‌ترین آن تعابیر عبارتند از:

(الف) تعابیر قلب به عقل و تدبیر: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ». (ق / ۳۷)

(ب) تعابیر قلب به روح و روان: «وَلَكِنَّ تَعْنَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ». (حج / ۴۶)

(ج) تعابیر قلب به مرکز عواطف و احساسات: «...وَلَوْ كُنْتَ فَطَّالْغِيظَ الْقَلْبِ». (آل عمران / ۱۵۹)

۴. رابطه

رابطه، از واژه «ربط»، در لغت به معنای «بستن، برپستان، وابستگی» (قرشی، ۱۳۷۱: ۳۳۸) و در اصل به معنای بستن چیزی در مکانی، مانند: بستن اسب در یک محل. به همین جهت به کاروانسرا «رباط» گویند و «ربط قلب»، به معنای «آرامش دل و سکون خاطر»، گویا به محلی بسته شده است. (قرائتی، ۱۳۸۷: ۲ / ۲۳۲ با تلخیص) «الرباط: اللزوم والثبات. وأصله من الربط بمعنى الشد وهو عزيمة يعزّمها المؤمن بالشيء، فيربط الله بها على قلبه. فلا يتحول ولا يتزلزل». ^۱ (فضل الله، ۱۴۱۹: ۶ / ۴۷۵) گستره غالی کاربست واژه «رابطه» در ادبیات دینی به رابطه میان عبد و معبد اشاره دارد. در قرآن واژه «رابطه» در ذیل فعل «رابطوا» «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِذْ أَمْوَأْتُمُوا أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران / ۲۰۰) در معانی مختلفی آمده است:

(الف) ایجاد ارتباط با همدیگر: «رابطوا» به معنای «همبستگی و یکپارچگی جامعه است؛ افراد جامعه همچون اعضاء بدن به همدیگر پیوستگی کرده و یکدیگر را از یاد نبرند». (قرشی، ۱۳۷۷: ۲ / ۲۶۸)

در برخی از تفاسیر به معنای، پیوستگی بین امت و امام آمده است. «رابطوا فی كل ذلک مع قیاداتکم الزمانیة و الروحية المتمثلة في الإمام، وبعد الله وبعد النبي، فالإمام هو الرباط الأذنی» (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۶ / ۱۳۸)

(ب) مرابطه: «وصل کردن همه نیروها و کارها در جمیع شئون زندگی دینی؛ چه در حال شدت و چه در حال رخا و خوشی». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۹۸)

(ج) مواظبت و مراقبت از مرزها: «وَرَابِطُوا» یعنی در مرزها مستقر شوید در حالی که نیروهای خود را آرایش داده و آماده مقابله با دشمن باشید». (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱ / ۵۴۵)

«کلمه «رابطوا» در آیه مذکور به معنای باب مفاعله – که بین طرفین می‌باشد – نیست، بلکه نظری: سافر و ضاعف است. بنابراین معنای آن این است که ثابت قدم و مواظب و ملازم باشید» (نجفی خمینی، ۱۳۹۸: ۳ / ۱۱۹) اکرچه «رابطوا» در معنای سوم که طرفینی نیست به ظاهر بی ارتباط با «رابطه» در اصطلاح «رابطه قلبی» است اما با استناد به حدیثی از امام علی ع که می‌فرماید: «رابطوا: به مواخت و

۱. عبارت در تفسیر آیه، «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِذْ أَمْوَأْتُمُوا أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران / ۲۰۰) آمده است.

انتظار نمازها یکی بعد از دیگری تفسیر شده است»؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲/۵) می‌توان بیان داشت که کسی که با عبادت مستمر و پی در پی، دل و جان خود را بیدار می‌دارد، همچون سریازی است که در برابر دشمن حالت آماده باش به خود گرفته است و چنین فردی نیز خواهان و تلاشگر تقویت رابطه طرفینی است.

الف) گونه‌شناسی رابطه

مهتم‌ترین مسئله در فهم معنای اولیه^۱ یک موضوع، درک صحیح ارتباط افراد و جایگاه آنها نسبت به یکدیگر است که در موضوع ارتباط انسان با خدا نیز «شناخت» از نخستین و مهم‌ترین مراحل ارتباط به حساب می‌آید. از این‌رو، درک چگونگی ارتباط انسان با خدای والا بستگی به «شناخت بایسته‌ای از مبدأ هستی دارد». (صبح‌یزدی، ۱۳۸۱: ۱۱۸) توجه به رابطه انسان با خدا و اهمیت و نقش آن در حیات معنوی و مادی انسان، ما را به این واقعیت رهنمون می‌سازد که «ریشه همه انحراف‌ها و لغزش‌های انسان فراموشی رابطه با خدا و درک نکردن مقام بندگی انسان و مقام ربویت و مالکیت پروردگار عالم است». (همان، ۱۳۹۴: ۹۷)

رابطه بین بندۀ و خدای والا از سنخ ارتباط دو موجود مادّی نیست، بلکه رابطه است دارای نگرش فرامادّی و در ماورای عالم طبیعت. از نظر ایزوتسو^۲ بر جسته‌ترین گونه‌های رابطه مذکور، عبارت است از:

(الف) رابطه ارتباطی: رابطه ارتباطی تا حدودی مفهوم رابطه ظاهری را دارد ولی طرف رابطه خدا یک انسان معمولی نیست. بحث و تحلیل درباره ارتباط انسان با خدای والا در سطح یک رابطه ظاهری و مادّی تقلیل محتوا و درون‌مایه رابطه قلبی انسان با خدای والا به حساب می‌آید.

رابطه ارتباطی در دو گیم شفاهی و غیرشفاهی است که و در گیم شفاهی از خدا به عبد در قالب وحی و از عبد به خدا در قالب دعا، در غیرشفاهی از خدا به عبد در قالب تنزیل آیات و از عبد به خدا در قالب اعمال عبادی نمود می‌یابد.

(ب) رابطه اخلاقی با خدا: انسان با تصوّر دو سیمای متضاد در اخلاق و وجود خود، سیمای خدا در آینه وجودیش متصور می‌شود. از یکسو خدای خیر نامحدود و از سوی دیگر، خدای خشم و غصب. تقابل بین شکر و کفر از این نقطه قابل تبیین است. از اینجاست که «کفر به معنای ناسپاسی و بی‌ایمانی است». (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۹۳)

(ج) رابطه رب و مربوب – رابطه عرفانی با خدا – گونه‌ای از ارتباط میان انسان با خدای والا برآمده از

1. Definition primitive.
2. Toshihiko Izutsu.

فطرة الله موجود در نهاد آدمی است. این ارتباط عبارت است از؛ عشق به خود مطلق، به هستی مطلق، به کمال مطلق، به خیر مطلق از طرف نقصان مطلق، عبد مطیع و فرمانبردار. تصویری که از خدا در قرآن ارائه می‌شود گویای همین رابطه است؛ به‌گونه‌ای که «رابطه انسان و خدا بر پایه «مولا» و «بنده» شکل می‌گیرد. در این رابطه، عنصر تعیین‌کننده «اعات» است؛ یعنی گردن نهادن و پذیرفتن «اطیعوا الله» زیرا فرمانبرداری بnde از خدا، شرایط دستیابی انسان به آمرزش الهی و پاداش‌های زندگی واپسین را فراهم می‌آورد». (صادق‌نیا، ۱۳۹۳: ۳۸۴)

ب) رابطه قلبی

در سیر اندیشه رابطه بnde با خدا، امکان رابطه به دو شیوه خردورزانه – از طریق عقل – و عاشقانه – از طریق قلب – موجود است. در عمق رابطه برآمده از عقل بشر و قلب وی تفاوت‌هایی موجود است؛ تفاوت در مرکز رابطه و تفاوت در روش شناخت.

بنابراین، خاستگاه نوعی از رابطه انسان با خدا، قلب است. قلب، از جمله موهبت‌های نهفته در انسان که نقش بسیار مهم و اثرگذاری برای انسان در رسیدن به کمال انسانیت دارد؛ چنان‌که امام صادق علی‌الله‌آل‌هی‌أ‌علی‌آل‌عیّا فرماید:

إِنَّ مَتَّلِةَ الْقَلْبِ مِنَ الْجَسَدِ بِمَتَّلِةِ الْإِمَامِ مِنَ النَّاسِ الْوَاجِبُ لِلطَّاعَةُ عَلَيْهِمْ أَلَا تَرِي أَنَّ جَمِيعَ
جَوَاحِ الْجَسَدِ شُرَطٌ لِلْقَلْبِ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۲ / ۶۷)

در نظر برخی از نظریه‌پردازان ادبیات دینی، رابطه قلبی بر رابطه عقلی برتری دارد؛ زیرا قلب مرکز معرفت خدا است که اگر بر پایه شریعت و با ابزار تزکیه صیقل یابد، آینه‌دار جلال و جمال الهی است. از این‌رو معرفت نفس و در نهایت معرفت رب در پرتو همین رابطه قلبی انسان با خداست؛ زیرا «تهرا با کوش خردورزانه قلب است که می‌توان کیفیت شناخت از جهان هستی را فراتر از ظرفیت‌های ذهن مشاهده کرد». (کریمی، ۱۳۸۵: ۵۷) پس ارتباط قلبی با خدا فراتر از مقوله ادراکات عقلی و ابرادات لفظی است. توجه قلبی از مقوله علم حضوری و شهودی است که با عنایت خدای والا برای کسانی پدید می‌آید که حضور پروردگار خوبیش را درک کردن «توجه قلبی بهصورت محدود و در حالات خاصی برای افراد رخ می‌دهد». (مصطفی‌بیزدی، ۱۳۸۳: ۹۱)

در آموزه‌های قرآنی قلب مبدأ و محرک سایر حرکت‌ها دانسته شده است که «ضمون ایجاد حرکت در قوای درونی و بیرونی، به تناسب خود نیز دچار حرکت می‌شود. از این‌رو، آن را ظرف علوم و نگرش‌ها اعم از ایمان و ... می‌نامند». (دلبری، ۱۳۹۵: ۱۰۴) قرآن در برتری رابطه قلبی می‌فرماید: «... فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنَّلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ...». (فتح / ۱۸) احساس آرامش در دل مؤمنان، از برآیندهای شناخت قلبی و رابطه

عاطفی با خدا است تا جایی که، در کلام امام صادق علیه السلام این آرماش را عین ایمان دانسته‌اند. «السَّكِينَةُ هُوَ الْإِيمَانُ». (کلینی، ۱۴۰۱: ۲/ ۱۵)

قرآن رؤیت شهودی خدا را نتیجه رابطه قلبی و از طریق قلب می‌داند. در تفسیر آیه «وَلَقَدْ رَأَهُ نَزَلَةً أُخْرَى» (نجم / ۱۳) آمده است که، «این رویت نه بصری و نه رؤیت عقلانی است، بلکه رؤیت شهودی است». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸؛ ۲۴۱: ۸؛ جوادی‌آملی، ۱۳۸۱: ۷، ۱۴۱: ۷) عُرفانیز به شهود خدا با چشم دل اعتقاد دارند. هجویری «محبت را صفتی می‌داند که در دل انسان مؤمن پدیدار می‌شود و محبت را در طلب رؤیت دوست و یا آرزوی قربت او بی‌صبر و بی‌قرار می‌گرداند». (هجویری، ۱۳۸۳: ۴۵۰)

نبی اکرم ﷺ راجع به شب معراج می‌فرماید: «فَرَأَيْتُهُ بِقَلْبِي وَمَا رَأَيْتُهُ بِعَيْنِي؛ خَدَى رَا بِالْقَلْبِ خَوْيِشْ وَنَهْ بِالْقَشْمَانِ خَوْدَ مَشَاهِدَهْ نَمُودَمْ». (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱/ ۴۸)

در روایتی دیگر آمده است که «سَئَلَ مُحَمَّدَ الْحَلَّيِ عَنِ ابْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّهِ: هَلْ رَأَيَ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيِّهِ رَبَّهُ؟ فَقَالَ: نَعَمْ رَأَهُ بِقَلْبِهِ؛ مُحَمَّدٌ حَلَّيٌّ از امام صادق علیه السلام سؤال کرد که آیا رسول الله ﷺ پروردگارش را رؤیت نمود؟ فرمود: بله با قلب خود خدا را مشاهده نمود». (امین، ۱۴۰۶: ۱/ ۶۶۱)

از این‌رو، چه در آیات و چه در روایات، اگر سخن از رؤیت خدا در معراج مطرح است، رؤیت قلبی بوده و نه حسّی. در حدیث قدسی نیز آمده است که «لَا يَسْعُنِي أَرْضٌ وَلَا سَمَاءٌ وَلِكُنْ يَسْعُنِي قَلْبٌ عَنْدِي الْمُؤْمِنِ؛ مِنْ دَرْ زَمِينَ وَأَسْمَانِنَمِي گَنْجَمْ؛ وَلِي قَلْبٌ بِنَدِهِ مُؤْمِنٌ مَرَا در خود جای می‌دهد». (کلینی، ۱۴۰۱: ۲/ ۱۲۸)

تفسیری بیان شده است که «آنچه را عقل از دور به صورت مفهوم کلی درک می‌کند، قلب از نزدیک به عنوان موجود شخصی مشاهده می‌نماید.

عقل بهدلیل درک مفهومی از بسیاری از حقایق عاجز است، ولی قلب بهدلیل ادراک شهودی بر بسیاری از اسرار کلی آگاه است». (جوادی‌آملی، ۱۳۷۲: ۱/ ۲۹۹)

مطهری حقیقت ایمان را تسلیم قلب و دل و جان می‌داند و بر این باور است که، «تسلیم زبان اگر با قلب همراه نباشد، ایمان نیست». (مطهری، ۱۳۷۴: ۱/ ۲۹) بنابراین، موارد بیان شده گویای برتری رابطه قلبی بر دیگر نوع روابط است و ژرف‌ترین ظرف برای توسعه بخشیدن به وجود آدمی و سیال کردن جان و خرد، قلب است و شناخت قلبی به عنوان برترین روش برای رسیدن به معرفت شهودی بیان شده است. از دیگر شیوه‌های ارتباط خدا با انسان و جهان هستی عبارت است از: «رابطه خالقیت، (انعام / ۱۰۲) مالکیت، (بقره / ۲۵۵) حاکمیت، (انعام / ۵۷) ربوبیت، (انعام / ۱۶) معبدیت، (مریم / ۹۳) رابطه غنایی، (فاطر / ۱۵) معیت، (حدید / ۴) احاطه، (فصلت / ۵۴) رابطه حفظ، (هود / ۵۷) ملکوتی، (یس / ۸۳) قیومیت (طه / ۱۱۱) و رابطه نوری (نور / ۳۵). (نصری، ۱۳۷۳: ۱۰۵)

ج) ویژگی رابطه قلبی

یک. رابطه‌ای مبتنی بر فطرت

از ویژگی‌های برجسته رابطه قلبی انسان با خدای والا، مبتنی بودن رابطه بر مدار فطرت است. فطرت در لغت به دو معنای «ایجاد و ابداع، شکافتن» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۴۰) به کار رفته است. فطری بودن امور و ویژگی‌ها برای انسان؛ یعنی نهادینه بودن آن ویژگی - نه نهادینه شدن، نه نهادینه کردن - در درون انسان در همان خلقت اولیه. وجود و اشاعه شاکله آن ویژگی به صورت بالقوه، بدون تأثیر و تأثر محیط، بدون اثرگذاری یا اثربرداری محور عمودی یاافقی محیط طبیعی و انسانی. در رویکرد آموزه‌های دینی نیز «تمام معارف دین از مبدأ تا معاد امری نهاده در فطرت و ساختار وجودی انسان است و دین که برنامه زندگی اوست منطبق بر این فطرت است» (مطهری، ۱۳۷۴ / ۲: ۱۲۱) بنابراین، برنامه حقیقی سعادت دنیا و آخرت انسان شامل ایدئولوژی، احکام و اخلاق برآمده از دایره رابطه قلبی است که این دایره از مدار و خط سیر فطرت و وجودان درونی انسان - نوع انسان - بیرون نیست در نتیجه، حقیقت و خاستگاه حقیقی همه این برآوردها یکی است اگرچه در اشکال و بیان مختلف. «حقیقت دین که بیان کننده خواسته‌های فطرت و راهنمای بشر به راه راست است؛ یکی بیش نیست». (همان، ۳ / ۱۶۹) در فلسفه اسلامی که فطری بودن را «ادراک مستقیم واقعیت» (فروغی، ۱۳۷۷: ۱۵۰) می‌دانند؛ گویای درونی بودن این ادراک براساس یک رابطه است که رابطه قلبی نزدیک‌ترین مصدق آن بهشمار می‌رود.

دو. رابطه‌ای مبتنی بر اصل سنتیت

رابطه قلبی بر مبنای کشش قلبی است، یکسوی رابطه کشش و اشتیاق و دیگرسو پذیرش است؛ یعنی مبتنی بر میل و اشتیاق قلبی است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آتُوكُمْ مِّنْ كُلِّ مَا سُوَّفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ». (مائده / ۵۴) البته، اگر زمینه و قابلیت لازم پذیرش قلبی وجود داشته باشد و گرنه، قلب بیمار^۱ قابلیت پذیرش را نخواهد داشت؛ به عبارت دیگر، نقش جنسیت برآمده از سنتیت در این رابطه غیرقابل انکار است.

کشش و اشتیاق قلبی انسان بهسوی خدا، به خاطر اصل سنتیت، از برترین اشتیاق‌ها است؛ زیرا «بیشتر گرایش‌ها و رفتارهای انسان براساس حُب ذات، که به منزله یک غریزه است، شکل می‌گیرد. به تعبیر دیگر؛ اصالت با لذت بردن از خویش است و لذت از سایر چیزها به جهت ارتباطی است که با انسان پیدا می‌کند. (مصطفایزدی، ۹۱: ۱۳۸۱) این نوع از کشش در قبال خدا، در هر انسانی بنا بر اصل سنتیت، دست‌کم در حد یک کشش ساده وجود دارد و بنا بر همین کشش، آدمی این خصوصیت را در

۱. «معیار سنجش بیماری قلب نیز مقدار بی‌توجهی انسان به فهم آیات الهی یا انجاز از آنها است». (جوادی‌آملی، ۱۳۹۱ / ۲: ۲۳۵)

باطن خویش دارد که پیوسته حامل خصوصیات یک موجود خداآگونه باشد و وظیفه خلیفه خدا بودن انسان پیوسته از او جدایی ناپذیر است؛ زیرا از اهداف خلقت انسان آن است که نور خدای منان را در عالم منعکس سازد. بنابراین، مسئولیت انسان در برابر جامعه، عالم هستی و خدای منان در نهایت از خودش سرچشم می‌گیرد؛ «اما نه از خود ظاهری، بلکه از آن انسان باطنی که آینه و بازتاب خود برین است و این خود برین در حد ذات خویش و رای همه دوگانگی‌ها است». (نصر، ۱۳۸۸: ۳۸۸)

مثنا بودن اصل سنخت در رابطه قلبی انسان با خدا در تعریف واژه «ربط» هم مشهود است. «ربط» در اصطلاح، هر نوع وابستگی و ارتباط که میان دو یا چند چیز وجود دارد و نفوذی که یک چیز در دیگری داشته باشد (شعاری نژاد، ۱۳۷۵: ۳۴۵) این نفوذ همان سنخت «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر / ۲۹) است. از این‌رو، ارتباط عاطفی و ایجاد دلستگی بnde به خدا با خاستگاه قلب، در تقویت ایمان نقش بهسزایی دارد «بِإِيمَانِ الْإِنْسَانِ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ». (فتح / ۶) البته در اینجا منظور از ارتباط عاطفی، ارتباط مبتنی بر احساس صرف نیست؛ زیرا در آموزه‌های قرآنی قلب دارای اندیشه است «فَأَنْهِمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا». (حج / ۴۶) و شاید این نقطه قوت شناخت قلبی باشد که تنها در آموزه‌های قرآنی به آن اشاره شده است نه در دیگر آموزه‌ها. «ما - اروپاییان - در فرهنگ خود از یک روان‌شناسی و فلسفه مناسب دل محروم هستیم. قلب‌های ما نمی‌توانند دریابند که آنها به‌طور خلاق می‌اندیشند». (لئونارد، ۱۳۷۹: ۲۴۵ به نقل از هیلمان)

سه. اعتماد آفرینی

از ویژگی‌های رابطه قلبی بnde با خدا، رسیدن به اعتقاد قلبی - بعد از اعتقاد لفظی - است که منجر به اعتمادآفرینی و اعتماد قلبی و در نهایت استحکام ایمان در وجود بnde می‌گردد. نگاه به آیات و احادیث نیز حاکی از آن است که آنچه مراتب ایمان را می‌سازد و موجب رشد و تعالی انسان می‌شود، استحکام ایمان در قلب است. ایمان برآمده از رابطه قلبی، ایمانی است که هیچ‌گونه شک و شباهی در آن ندارد و معیار پذیرش آن رسیدن به تصدیق قلبی است و حامل ایمان مذکور، جزو صادقین است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَأُوا وَجَاهُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ». (حجرات / ۱۵) منظور از تصدیق قلبی «ربط و پیوند قلب با یک موضوع که اثرش، قرار گرفتن و ایمن شدن نفس نسبت به آن است». (شهیدثانی، ۱۴۰۹: ۵۴) برخی مفسران از این حقیقت به «تمکن اعتقاد در قلب» و «اذعان» تعبیر کرده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۴۵؛ شهیدثانی، ۱۴۰۹: ۸۰) در پی این نوع از ایمان، اعتقاد قلبی به ظهور می‌رسد نه اعتقاد لفظی که مولفه ظهور ایمان لفظی است، اعتقاد قلبی درواقع همان «شجره طبیه‌ای است که ریشه‌اش در اعمق قلب و در نهاد بشر جای دارد». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱ / ۱۵۵) در ادامه

ایمان برآمده از تصدیق قلبی مطمئنه، ایمان کشفی به منصه ظهور می‌رسد. «ایمان کشفی، دارای مرتبه عین اليقین و حق اليقین است». (علوی، ۱۳۹۳: ۲۸) در ایمان کشفی، بندۀ نسبت به خدای والا اعتماد قلبی می‌یابد که مرتبه‌ای فراتر از اعتقاد است.

در تفاسیر، در ذیل آیات «إِذْ يُعَيِّنُكُمُ النُّعَاسَ أَمَّةً مِّنْهُ وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً لَّيُظْهِرُ كُمْ بِهِ وَيُذَهِّبَ عَنْكُمْ رِجْزَ السَّيْطَانِ وَلَيُرِيظَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُبَيِّنَ بِهِ الْأَقْنَامَ» (انفال / ۱۱) بهمین ویژگی رابطه قلبی با خداوند یعنی؛ پیدایش اعتماد و استواری دل‌ها، اشاره شده است.

- «وَلَيَرِيظَ عَلَى قُلُوبِكُمْ» کنایه از تشجیع است؛ یعنی با فرستادن باران قدم‌های شما را استوار نموده تا به این وسیله دلتان را محکم سازد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۹)

- «وَلَيَرِيظَ عَلَى قُلُوبِكُمْ» یعنی خدا می‌خواست با این نعمت دل‌های شما را محکم دارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۷)

- «وَلَيَرِيظَ عَلَى قُلُوبِكُمْ؛ بالوثوق على لطف الله بكم. وَبَيَّنَتْ بِهِ الْأَقْنَامَ أي: بالمطر، حتى لا تسونخ في الرمل أو بالرِّيَاض على القلوب، حتى يثبت في المعركة». (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۵ / ۲۸۹) و یا در آیه، «وَرَبَّنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنَّنَدْعُو مِنْ دُونِهِ إِلَّا لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَكَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ؛ يعني؛ شَدَّدْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ». (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۳۳) اشاره به ثبات قدم در عمل و ثبات و استواری درونی و باطنی دارد.

بنابراین، مضمون آیات مذکور نشان از، مرتبه‌ای از محکم شدن قلب، ثبوت قلب، مضطرب و متزلزل نشدن قلب و رسیدن به طمأنینه قلبی است که در قرآن از آن به عنوان «نزول سکینه» نیز یاد شده است. «عَلَمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتَحًا قَرِيبًا». (فتح / ۱۸)

چهار. سکینه‌بخشی

اگرچه سکینه‌بخشی از نگاهی ویژگی رابطه قلبی است اما در نگاه دیگر کارکرد رابطه قلبی نیز به شمار می‌آید. ویژگی مذکور، در رابطه قلبی بندۀ با خدای سُبحان، از یک زاویه عنصر مشترک و دو طرفه به شمار می‌آید یعنی؛ خدای متعال - در طرف کشش ارتیاطی - نوید آن را در قالب و نمود «ایمان» به مؤمنین داده است «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَمْرَدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَلَلَّهُ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيًّا حَكِيمًا». (فتح / ۴)

انسان مؤمن - در طرف کوشش ارتیاطی - بنابر اصل سنختی، خواهان اتصال به مبدأ آرامش است از این‌رو، این ویژگی را هدف و آرمان ارتباط خویش قرار می‌دهد و در یک برنامه کوشش مدارانه برای دستیابی به آن تلاش می‌کند. اگرچه از سکینه‌بخشی بنابر رویکردهای مختلف عرفانی، لغوی، ادبی و ...

تفسیر متفاوتی ارائه شده است اما در نگاه علامه طباطبایی سکینه، غیر از آرامش مطلق، وقار، طمأنیه در قرآن است که خداوند بر دل مومنین خاص خود قرار می‌دهد. «سکینه حقیقتی فرامادی است که براساس موهبت خاص الهی و در موقعیت خاص بر قلب مؤمنان ناب نازل می‌شود و آنان را به آرامش جان، ثبات عقیده و مراتب بالاتر از ایمان به خدا و نصرت و یاری او نایل می‌کند». (طباطبایی، ۱۴۱۷ / ۹: ۲۲۴) ازین‌رو، سکینه‌بخشی امتیاز و ویژگی اختصاصی رابطه قلبی است که مؤمنان ناب به آن دست می‌یابند.

تحلیل معنایی ایمان در رابطه قلبی انسان با خدا

ایمان، برجسته‌ترین نمود ارتباط قلبی انسان با خدای والا است البته ایمان حقیقی، ایمان خالصانه و ایمان مترادف با تصدیق. در فرازی از دعای امام سجاد^{علیه السلام} همین نوع از ایمان - ایمان به معنای مصطلح آن در مذهب تشیع - به کار رفته است. «بارخدایا! مرا از اهل توحید و ایمان آوردنگان به خودت و از اهل تصدیق پیامبرت و امامانت قرار ده که فرمانبرداری از ایشان را ناگزیر و واجب نموده‌ای» (موسی گرمارودی، دعای ۱۳۸۸: ۴۸)

ایمان و تصدیق قلبی مؤمنین متناسب با میزان درک و فهم ایشان دارای مراتب مختلفی است. از برجسته‌ترین آیات قرآنی که دلالت بر ذومراتب بودن درجات ایمان دارند؛ عبارت‌اند از:

(الف) «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا دُكِّرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُبَيَّثَ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا». (نفال / ۲)

(ب) «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا دُكِّرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُبَيَّثَ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا». (فتح / ۴)

(ج) «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَأَخْشَوْهُمْ فَرَادُهُمْ إِيمَانًا». (آل عمران / ۱۷۳)

در حدیثی از امام صادق^{علیه السلام} آمده است: «إِنَّ الْإِيمَانَ عَشَرَ درجاتٍ يَمْتَزِلُ السَّلْمُ يَصْعَدُ مِنْهُ مَرَّةً بَعْدَ مَرَّةً». (مجلسي، ۱۴۰۳: ۶۹ / ۱۶۵)

منظور از ایمان مذکور، ایمان مستقر، عالمانه، اختیاری و غیرمشوب است
نه ایمان مستودع، عامیانه^۱ و اضطراری.^۲

۱. ایمان مستودع: آن است که فرد در ایمان و تصدیق قلبی به خدا چندان دارای استحکام اعتقادی نیست. در کلام حضرت علی^{علیه السلام} درباره این نوع از ایمان آمده است که: «فَمَنِ الْإِيمَانُ مَا يَكُونَ ثَابِتًاً مُسْتَقْرًاً فِي الْقُلُوبِ وَمَنْ مَا يَكُونَ عَوَارِيًّا بَيْنَ الْقُلُوبِ». (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹)

۲. هر گاه ایمان فرد به مقتضای باور وی در تطابق با عالم واقع نباشد و هیچ توجیهی در پذیرش آن نداشته باشیم؛ ایمان فرد از نوع ایمان عامیانه است. (صادقی، ۱۳۸۲: ۶۶ با اندکی اضافات)

۳. «در ایمان اجباری، چون فرد ناچار به قبول ایمان می‌شود؛ ایمان وی مورد پذیرش حق تعالیٰ قرار نمی‌گیرد؛ زیرا در اضطرار، گرچه اراده و اختیار وجود دارد ولی میل و رغبتی در کار نیست. «کل نفس فهو مومن لا محالة اما ایماننا اختیارا مقبولًا... الایم». (طباطبایی، ۱۴۱۷ / ۷: ۱۲۵)

ایمان، به عنوان نمود بر جسته رابطه قلبی انسان با خدای والا، دارای دو بعد شناختی - معرفتی و بعد عاطفی است. بُعد معرفتی ایمان در واقع استحکام بخش و مقوم رابطه قلبی است اما، بُعد عاطفی ایمان، پیامد رابطه قلبی انسان با خدای وال است. مولفه ظهور بُعد شناختی، خداشناسی و انسان‌شناسی و ... است ولی؛ مولفه ظهور بُعد عاطفی ایمان در قالب مصادیقی هم چون ادعیه مذهبی بروز می‌نماید.

قلبی بودن ایمان از آنجایی است که، مفهوم ایمان در تبیین ماهیت قلب، اهمیت ویژه‌ای دارد و از افعال مهم قلبی، در کنار تفکه، تعلق، اطمینان و ... است. قرآن نیز با توجه به همین اهمیت، ایمان آوردن را عمل قلب «مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ» (مائدہ / ۴۱) دانسته و ایمان به غیر از قلب را عمل منافقین بیان نموده است؛ «زیرا ایمان زبانی و بدون قلب، حقیقت و هویت منافقین است». (نجفی خمینی، ۱۳۹۸ / ۴ : ۱۶۹)

«وَالَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ همُ الْمُنَافِقُونَ». (ابن عاشور، بی‌تا: ۵ / ۱۰۶) من المناقین «الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا» یعنی صدقنا «بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ» یعنی؛ لَمْ تَصْدِقْ قُلُوبُهُمْ. (طوسی، بی‌تا: ۳ / ۵۲۲) همچنین قرآن، استقرار ایمان را نیز در قلب می‌داند - ایمان مستقر - و پذیرش گذرا آن را به زبان، اسلام می‌داند نه ایمان «وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلُ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ». (حجرات / ۱۴) فرق میان اسلام و ایمان از این جهت است که، «ایمان از سخن اعتقاد بوده و قائم به قلب است و اسلام امری است که قائم به لسان و جوارح». (طباطبایی، ۱۴۰۳ / ۱۸) پس « محل ایمان قلب است نه زبان» (طوسی، بی‌تا، ۲۲۷ / ۲۲). از این‌رو، می‌فرماید: «وَلَمَّا يَدْخُلُ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» زیرا خاصیت وجودی ایمان حقيقی این است که، «للتمکن و عدم التزلزل لأن الدخل إلى المكان يتمکن ويستقر و الخارج عنه يکون سريع المفارقة له مستوفزا للانصراف عنه». (ابن عاشور، بی‌تا: ۲۶ / ۲۲۱)

قرآن در آیه ۲۲ سوره مجادله گروهی را نام می‌برد که خدای متعال ایمان را در قلبشان نوشته «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ...». (مجادله / ۲۲) «كتابة الإيمان في القلوب» یعنی «هي التقدير الثابت الذي لا تختلف آثاره. اي هم المؤمنون حقاً الذين زين الله الإيمان في قلوبهم فاتبعوا كماله وسلكوا شعبه» (ابن عاشور، بی‌تا: ۲۸ / ۵۵) آیه مذکور «تصريح و نص در این دارد که چنین کسانی مؤمنین حقيقی هستند». (طباطبایی، ۱۴۱۷ / ۱۹ : ۳۴۱)

۱. لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُؤْدِونَ مَنْ حَادَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءُهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَةَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدُهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ الَّذِينَ حِزْبُ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. (مجادله / ۲۲)

بنابراین، جایگاه ایمان در قلب است و رابطه بین ایمان و قلب یک رابطه مکمل است؛ یعنی قلب به دلیل مرکز عواطف بودن، در جایگاه تسلیم ارادی بودن بر عنصر ایمان تأثیر می‌گذارد و از طرفی با پذیرش ایمان، ارزش خودش را دوچندان می‌نماید؛ زیرا متعلق تسلیم قلبی، شخصیت انسان را تعین می‌بخشد و سطوح آن را تفسیر می‌کند. شاید، به این خاطر در تعریف ایمان آمده است؛ «پذیرش یک حقیقت به عنوان اساسی ترین عنصر فعل شخصیت». (جعفری، ۱۳۶۷: ۶ / ۲۴۸)

در نتیجه مرکز پذیرش و عواطف بودن قلب، با توجه به مبتنی بودن رفتار انسان براساس حب ذات و وجود اصل سنتیت در وجود ایمان قلبی تأثیر انکار ناپذیر دارد.

ساز و کار – مکانیسم – ایمان در رساندن انسان به ساحت ربوی

اهمیت ایمان، برخاسته از منشأ بودن ایمان و برخاستن دیگر مولفه‌ها از این خاستگاه است؛ به عبارت دیگر، ایمان محصول شناخت انسان از خدا و دیگر مولفه‌ها – تا حدودی – برآمده از درون ایمان هستند؛ «زیرا ایمان نیروی عظیم معنوی در انسان به وجود می‌آورد که نوع برداشت شخص را از زندگی و کل هستی تغییر می‌دهد و او را به مفهومی جدید از زیستن و رسالت و مسئولیت در آن معتقد می‌سازد و نوعی از احساس آرامش را در او بر می‌انگیزند». (نجاتی، ۱۳۷۶: ۳۵۳) واضح و مبرهن است که منظور از منشأ بودن ایمان، ایمان برآمده از علم و دانایی است که منجر به ارتباط قلبی عمیق با خدای والا شده؛ نه ایمان مبتنی بر جهل و ایستایی که از عمق این ارتباط کاسته و آن را بیش از پیش سطحی جلوه خواهد داد «وَمَا يَعْلَمُ تَوْلِيهٌ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلُّ مَنْ عِنْدَ رَبِّنَا وَمَا يَذَكِّرُ إِلَّا أُنْوَأَ الْأَلْبَابِ». (آل عمران / ۷)

امام علیؑ نیز این نوع از ایمان را، ایمان حقیقی و وجود آن در قلب را، حقیقتی برای پذیرش و در ک خدا می‌داند. «لَا تُذَكِّرُهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْعَيْنِ وَلَكِنْ تُذَكِّرُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ». (نهج البلاغه، خطبیه ۱۷۹) از این رو، در گستره مفهومی رابطه قلبی، حقیقت ایمان، تصدیق قلبی است که به اراده و اختیار انسان و در پی دانایی و پویایی تحقق می‌یابد و عمل و اقرار زبانی از لوازم ایمان است نه ماهیت آن. حقیقت ایمان و ایمان حقیقی در رویکرد روان‌شناسی دینی، احتیاج به آن چنان ادراک ذهنی و فکری دارد که نقاب از چهره حقایق هستی برگیرد و آن حقایق را به همان صورت و وضعیتی که درواقع هستند؛ به نمایش درآورد و انسان را به آن چنان یقین قاطعی برساند که هیچ شک و شباهی آن را متزلزل نگرداند «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ مُحَمَّدَ لَمْ يَرْتَأُو» (حجرات / ۱۵) که خاستگاه این یقین در قلب است.

بنابراین، ایمان، بنا بر نظر غالب، مربوط به قلب است، حتی قلمرو اخلاق و فضایل اخلاقی هم در جیوه ارتباط عاطفی و قلبی قرار می‌گیرد؛ زیرا هر عمل اختیاری؛ اعم از جوارحی یا جوانحی، در دایره

اخلاق و بنابر کشش درونی قرار دارد. از این‌رو، «ایمان، یک حالت نفسانی و روانی است که بعد از شناخت

و تصدیق، هم به صورت لفظی و هم به صورت عملی در فرد ظاهر می‌شود». (اریک فروم، ۱۳۷۳: ۳۷)

(الف) فضایل اخلاقی: در رابطه با نقش ایمان در ایجاد فضایل اخلاقی، ملکات نفسانی و رفتار ارزشی، کسی تردید ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱ / ۱۵۵) اما چگونگی و مکانیسم تأثیر ایمان در ایجاد فضایل اخلاقی، از دو جهت قابل بحث است؛ یکی از جهت تکوین و دیگری از جهت تشریع. «از جهت تکوین تأثیر ایمان بر فضایل اخلاقی؛ به این صورت است که، ایمان باعث پیوند نفس با خدا، که منبع فضایل است، می‌شود و این پیوند خود به خود و بدون اراده و اختیار مستقیم انسان نفس را به سوی اتصاف به فضایل و رفتار را به سوی اتصاف به ارزش‌ها می‌کشاند. در ادامه، پیوند خوردن قلب به یک موضوع باعث تسلیم تمام وجود انسان نسبت به آن می‌شود. حال، اگر آن موضوع خدا باشد، طبیعی است که تمام وجود انسان نسبت به صفات و اسمای الهی تسلیم و بدان‌ها تن می‌دهد – به لحاظ وجودی – ». (صدر، ۱۳۹۰: ۱۵)

اندکی تلخیص) از جنبه دیگر، در آموزه‌های قرآنی، تربیت اخلاقی انسان براساس ایجاد معرفت و علم به خدا قرار داده شده است و گویا «با وارد کردن حقایق الهی در درون انسان، نیت و انگیزه انسان را که محوری ترین محرک و عنصر ارزش بخش بهشمار می‌آید؛ جهت کسب فضایل و ترک رذایل تحریک نماید – به لحاظ علم و آگاهی – ». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۳۵۹) اما، از جهت تشریع آن است که «ایمان به خدا باعث پیدایش احساس تکلیف نسبت به فضایل می‌شود؛ زیرا بخشی از نظام دین، احکام اخلاقی است که برخی در سطح الزام و برخی در اندازه ترغیب، در دین تعییه شده است و انسان مؤمن نمی‌تواند نسبت به فضایل اخلاقی بی‌تفاوت باشد و با اراده و اختیار خود نسبت به فضایل ترغیب می‌شود».

(صدر، ۱۳۹۰: ۱۶)

در یک رویکرد، سازوکار ایمان در رساندن انسان به ساحت ربوی از مسیر فضایل اخلاقی به انجام می‌رسد به‌گونه‌ای که «ایمان به تدریج در دل تاییده و روبه انبساط و ریشه دواندن در دل می‌نهد و در اثر سیر در آیات الهی در دل شاخ و برگ می‌زند به طوری که، هر قدر مومن بیشتر در آیات سیر و تأمل کند؛ ایمانش قوی‌تر و زیادتر می‌گردد «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا لُيِّنَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادُهُمْ إِيمَانًا» (انفال / ۲) تا آنجا که، به مرحله یقین برسد. وقتی ایمان انسان زیاد گشت و موقعیت خود را شناخت و فهمید که تمامی امور به دست خدای سبحان است؛ بر خود واجب می‌داند که تابع اراده او شود و به آنچه او در مسیر زندگی اش مقدر می‌کند، رضا بددهد و بر طبق شرایع و احکامش عمل کند. وقتی ایمان به حد کاملش در دل مستقر گردید؛ قهرًا انسان به‌سوی عبودیت معطوف می‌شود و پروردگار خود را به خلوص و خضوع عبادت می‌کند». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹ / ۱۲؛ طوسي، بي‌تا: ۵ / ۷۵)

ب) انجام عمل صالح: دیگر مکانیسم ایمان در رساندن انسان به ساحت ربوی، از طریق انجام عمل صالح به وقوع می‌پیوندد. ایمان برآمده از رابطه قلبی، می‌تواند ساختار معینی برای زندگی فردی و اجتماعی انسان فراهم سازد که در آن ساختار معین، فرد با دیگران ارتباط قلبی و صمیمانه برقرار و در پرتو این ارتباط برای خود نگرشی جاودانه و ابدی فراهم کند. (ایزوتسو، ۱۳۸۱: ۲۵۳) که در پرتو این نگرش جاودانه، هم دارای جهان‌بینی توحیدی ناب باشد و هم اعمال مورد رضای الهی را انجام دهد؛ زیرا «ایمان به خدا و آخرت باعث احساس مسؤولیت همه جانبه در عمق حیات انسان می‌شود؛ چراکه از خلال ایمان به خدا، برای رسیدن به قرب الهی تلاش می‌کند و از خلال ایمان به آخرت و روز حساب، تمایل به کسب آثار نیکو در مسیر حرکتش پیدا می‌کند». (فضل الله، ۱۴۱۹: ۲۲ / ۲۸۶)

ایمان برآمده از رابطه قلبی «این زمینه را برای انسان فراهم می‌آورد که با مبدأ حقایق اتصال پیدا کند و با اتصال، نوعی آگاهی از حقایق امور در دل او زنده می‌شود که گویی با نگاهی الهی به امور می‌نگرد». (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۷ / ۱۷۷) این اتصال و نگاه برآمده از آن، در پوشش عمل صالح، منجر به رشد و کمال‌گرایی انسان – از اهداف خلقت انسان بود – می‌شود.

بنابراین، برای ارتباط با خدای والا، دستیابی به ایمان برآمده از شناخت عمیق قلبی ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا برای رسیدن به نوع عالی از انواع ایمان، مرتبه برتر از درجات ایمان، سودمندی ایمان فرد نسبت به خود و اجتماع وی، همراهی اعتماد قلبی در کنار اعتقاد قلبی و ... باید استحکام رابطه قلبی با خدای والا را از طریق مولفه ایمان به منصه ظهور رساند تا از طریق منشأبودگی این مولفه، تعمیم این رابطه در دیگر مؤلفه‌ها نیز اثربخش باشد.

نتیجه

رابطه انسان با خدای متعال و واکاوی شیوه‌های آن از مسائل مهم الاهیاتی در ادیان ابراهیمی است، که از دیرباز مورد توجه متفکران قرار گرفته است. برای تسهیل رابطه با خدا، شناخت خاستگاه و شیوه برقراری رابطه مهم به نظر می‌رسد. شیوه خردورزانه با خاستگاه عقل و روش عاشقانه با خاستگاه قلب، دو شیوه و مرکز برجسته در شناخت و رابطه با خدا هستند که با توجه به آموزه‌های قرآنی و روایی، رابطه قلبی به خاطر مرکز بودن، مبدأ بودن، مُحرک بودن و مبنی بر اصل سنتیت بودن؛ دارای ادراک شهودی و اعتمادآفرینی است و بر دیگر شیوه‌ها برتری دارد.

از مؤلفه‌های برجسته در ارتباط قلبی انسان با خدا، ایمان است. اهمیت ایمان، برخاسته از منشأبودن ایمان و برخاستن دیگر مؤلفه‌ها – همچون دعا، شکر، توکل و ... – از این خاستگاه است. منظور از

منشأبودن ایمان، ایمان برآمده از علم و دانایی است که پیامد ارتباط قلبی عمیق با خدای است و از گذرگاه فضایل اخلاقی و انجام عمل صالح، انسان را به ساحت ربوی می‌رساند. بنابراین، پیدایش و گسترش نوع عالی از انواع ایمان؛ یعنی ایمان همراه با شناخت عمیق و توأم با دانایی برآمده از خاستگاه قلب و تلاش برای دستیابی مرتبه برتر از درجات ایمان؛ یعنی ایمان توأم با اعتماد قلبی، ایمان سکینه‌بخش، ایمان برآمده از وجود درونی برجسته‌ترین روش برای ارتباط با خدای والا است. رسیدن به فضایل اخلاقی و انجام باقیات صالحات از یک رویکرد نتیجه این ارتباط و از رویکرد دیگر مقدمه این ارتباطاند.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم.

- گردآوری سید رضی، ترجمه محمد دشتی، *نهج البلاغه*، حضور، چ دوم.

- ابن فارس، احمد بن زکریا، ۱۳۸۷، معجم مقاييس اللغا، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۳۶۰، لسان العرب، بیروت، دار الحکمة.

- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۰ ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر.

- ابن عاشور، محمد طاهر، بی‌تا، التحریر و التنویر، بی‌جا، بی‌نا.

- امین، سید محسن، ۱۴۰۶ ق، اعيان الشیعه، تحقیق و اضافات حسن امین، بیروت، دار التعارف.

- ایزوتسو، توشیهیکو، ۱۳۸۱، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت سهامی انتشار.

- ایزوتسو، توشیهیکو، ۱۳۶۱، ایمان در کلام اسلامی، ترجمه زهرا پورسینا، تهران، سروش.

- جداری عالی، محمد، ۱۳۸۸، ماهیت و جایگاه قلب در عرفان اسلامی، قبسات، ش ۵۴، ص ۱۱۲ - ۹۳، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- جعفری، محمد تقی، ۱۳۶۷، تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، مراحل اخلاق در قرآن، قم، إسراء.

- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۲، شناخت شناسی قرآن، تهران، رجا.

- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۵، سخنرانی هنر و سخنان معنوی.

- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۱، تفسیر تسنیم، قم، إسراء.

- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۱، تفسیر موضوعی قرآن کریم، قم، إسراء.

- جیمز، ویلیام، ۱۳۷۲، دین و روان، ترجمه مهدی قائی، تهران، آموزش انقلاب اسلامی.
- جیلانی، عبدالقدار، ۱۴۲۲ ق، *الفتح الربانی و الفیض الرحمنی*، تحقیق میثم خلیفه طعیمی، بیروت، مکتب العصریة.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت و دمشق، دارالعلم و الدار الشامیة.
- زبیدی، محمد بن محمد، ۱۳۸۵، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیجا، دار الهدایه.
- شرتونی، سعید، ۱۴۰۳ ق، *أقرب الموارد فی فصح العربیة و الشوارد*، قم، کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی.
- شعراوی نژاد، علی اکبر، ۱۳۷۵، *فرهنگ علوم رفتاری*، تهران، امیر کبیر.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۴۰۹ ق، *حقائق الايمان مع رسالتی الاقتصاد و العدالة*، قم، کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی.
- صادق نیا، مهراب، ۱۳۹۳، *قرآن و کتاب مقدس*، قم، هاجر، چ سوم.
- صادقی، هادی، ۱۳۸۲، درآمدی برکلام جدید، قم، دفتر نشر معارف.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۶۵، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة*، قم، فرهنگ اسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۰۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران، دارالكتب الاسلامیة.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۶۳، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، تهران، امیر کبیر.
- طوسي، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۰۳ ق، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، با مقدمه محمدجواد بلاغی، تهران، ناصر خسرو، چ سوم.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۷، *جواجم الجامع*، تهران، دانشگاه تهران.
- فروغی، محمدعلی، ۱۳۷۷، *سیر حکمت در اروپا*، تهران، البرز.
- فروم، اریک، ۱۳۷۴، انقلاب امید، ترجمه مجید روشنگر، تهران، نی زار.
- فروزانفر، بدیع الزمان، ۱۳۸۶، *شرح مثنوی شریف*، تهران، زوار، چ دوازدهم.
- فضل الله، سید محمدحسین، ۱۴۱۹ ق، *من وحی القرآن*، بیروت، دار الملّاک، چ دوم.
- فیروز آبادی، مجdal الدین محمد بن یعقوب، بی تا، *القاموس المحيط*، بی نا.
- فرائی، محسن، ۱۳۸۷، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌های از قرآن، چ یازدهم.
- فرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، تهران، دارالكتب الاسلامیة، چ ششم.

- فرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۷، *تفسیر حسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت.
- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، ۱۳۶۸، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تحقیق حسین درگاهی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- لئونارد، لویزو ن، ۱۳۷۹، *فراسوی کفر و ایمان*، ترجمه مجدد الدین کیوانی، تهران، مرکز.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۱، *الكافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، بیروت، بی‌نا.
- کریمی، عبدالعظیم، ۱۳۸۵، *روان روان در نهان نهان*، تهران، عابد.
- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الانوار الجامعه للدرر أخبار الأئمه الأطهار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۸۷، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الكتب الاسلامیة، چ سی و چهارم.
- مصباح‌یزدی، محمد تقی، ۱۳۹۱، *اخلاق در قرآن*، نگارش محمد‌حسین اسکندری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چ چهارم.
- مصباح‌یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۱، *بسوی خودسازی*، نگارش کریم سبحانی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چ سوم.
- مصباح‌یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۳ الف، *معارف قرآن: خداشناسی*، کیهان شناسی، انسان شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چ چهارم.
- مصباح‌یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۳ ب، *بسوی تو*، قم، ظهور.
- مصباح‌یزدی، محمد تقی، ۱۳۹۴، *پندتای الهی*، تدوین و نگارش کریم سبحانی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چ پنجم.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۴، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
- شیرازی، صدرالمتألهین محمد بن ابراهیم، ۱۹۸۱ م، *الحكمة المتعالیة فی الاستمار العقلیة الاربعة*، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
- مولانا، جلال الدین محمد، ۱۳۶۶، *مثنوی معنوی*، به سعی و اهتمام رینولدالین نیکلاسون، تهران، امیرکبیر.
- موسوی گرمادودی، علی، ۱۳۸۸، *ترجمه صحیفه سجادیه*، تهران، هرمس، چ چهارم.
- واعظ زاده خراسانی، محمد، ۱۴۲۱ ق، *المعجم فی فقه لغة القرآن و سرّ بلاغته*، بی‌جا، مجمع البحوث الاسلامیة.

- نجاتی، محمد عثمان، ۱۳۷۶، *قرآن و روان‌شناسی*، ترجمه عباس عرب، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- نجفی خمینی، محمد جواد، ۱۳۹۸ ق، *تفسیر آسان*، تهران، اسلامیه.
- نصر، سید حسین، ۱۳۸۸، *معرفت و معنویت*، ترجمه إن شاء الله رحمتی، تهران، سهور دری، چ چهارم.
- نصری، عبدالله، ۱۳۷۳، *مبانی جهان‌شناسی در قرآن*، تهران، امیرکبیر.
- هجویری، علی بن عثمان، ۱۳۸۳، *کشف المحجوب*، تصحیح محمود عابدی، تهران، سروش.

ب) مقاله

- دلبری، سید محمد، ۱۳۹۵، *دلالت‌های تربیتی معناشناسی قلب در قرآن*، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ش ۹، ص ۱۰۶ - ۸۱، آران و بیدگل، دانشگاه پیام نور آaran و بیدگل.
- علوی، سید محمد کاظم، ۱۳۹۳، «تحلیل معرفت محورانه مراتب ایمان در فلسفه ملاصدرا»، حکمت و فلسفه، ش ۳۸، ص ۲۸ - ۷، تهران، دانشگاه علوم طب ای ای.
- صدر، سید موسی، ۱۳۹۰، «رابطه ایمان و فضایل اخلاقی» *پژوهش‌های قرآنی*، ش ۶۷، ص ۴ - ۲۵، مشهد، دفتر تبلیغات اسلامی شعبه مشهد.